**نقد هنری:** (جلسه دوم)

با امید به اینکه درس جلسه اول را خوانده و متوجه شده­اید و نقدی که از یک نقاشی برای جلسه پیش از شما درخواست شد انجام داده­اید در این جلسه به نقد یک اثر از دوره گوتیک پرداختم. توجه کنید همانطور که نوشتم ابتدا برای نوشتن نقد اثر هنری باید در مورد نقاش، نقاشی و بیوگرافی نقاش بنویسید اولین چیزی که نوشته می­شود اسم هنرمند است و بلافاطله درون پرانتز اسم به لاتین نوشته می­شود و بعد زمان تولد و مرگ هنرمند نوشته می­شود بعد شروع کنید یک بیوگرافی در حد یک پاراگراف تا یک صفحه بنویسید تا مخاطب بتواند هنرمند را بشناسد. شما باید بیوگرافی نقاشی یا هر اثر هنری را بنویسید از سایز اثر از متریال اثر تا زمان خلق و مکان نگهداری اثر و هر انچه در مورد خلق اثر هست باید بنویسید در مرحله بعد شروع میکنید نهایتا به اندازه یک پاراگراف در مورد سبکی که هنرمند کار کرده می­نویسید برای مثال نقاشی زیر در سبک گوتیک است پس باید از گوتیک نوشت. در مرحله بعد به نقد فرمالیستی یعنی هر انچه در خود اثر است می­پردازید. از ترکیب و رنگ و خط و... و بعد شروع می­کنید به نقد موضوعی یا همان نقد هرمونتیک می­پردازید من در این اثر به نقد مارکسیستی پرداختم و ببینید چگونه از یک نقاشی دوران گوتیک در مورد یک مکتب سیاسی اجتماعی اقتصادی قرن بیستم نوشتم از تمام انچه در تصویر میبینم به سود ان مکتب استفاده کردم و ان را به انگونه تفسیر کردم دقت به نمادها در هر نقاشی داشته باشید برای مثال نردبان نماد راه­یابی به اسمان یا اسکلت نماد مرگ است . اگر نوشته ­هایتان را دقیقا همانگونه که در منبعی امده می­نویسید حتما شروع و خاتمه­ ان نوشته را داخل گیومه بگذارید و اصول روش تحقیق را رعایت کنید بعد از گیومه یک پرانتز باز کنید و نام نویسنده ان کتاب ویرگول نام صفحه ویرگول سال نشر و پرانتز بسته و نقطه را بگذارید برای مثال:(هارت، 1382، ص 651). اگر متنی که گرداوری کردید از ان کم کردید یا اضافه کردید دیگر لازم نیست داخل گیومه بگذارید زیرا نقل قول غیرمستقیم است اما باید ارجاع به منبع را مانند نقل قول مستقیم بدهید خواهش دارم که مطالب را مطالعه کنید و نقدها را مرحله به مرحله بنویسید در صورت هرگونه ایراد در خدمتتون در واتس­اپ هستم. در زیر نمونه­ایی از نقد را بخوانید.

**پایین آوردن مسیح از صلیب**

«وان دروایدن و راجر دلاپاستوره (Rogier dela pastwre)» ملقب به راجر وان در وایدن (1464-1400)، در تاریخ نقاشی فلاندری، از شخصیت‌های پس از یان وان آیک، به شمار می‌آید. هیچ اثر مرقومی از او به جا نمانده است و از زندگی‌اش ب

نیز، اطلاعات اندکی در دست است،‌ محتملاً شاگرد رُبر کامپین بوده و به مقام نقاش رسمی شهر بروکسل منصوب شد؛ و چندین سال در این شهر به فعالیت پرداخت و در سال (1450)، سفری به ایتالیا کرد» (پاکباز، 1386، ص 633).



تمپرا و رنگ و روغن بر روی چوب در اندازه (62/2×20/2) سانتی‌متر

«وان دروایدن، نقاش برجسته شمالی اواسط سده پانزدهم به شدت از دنیای آرام رنگ و نور وان آیک رو گرداند و به تصویرهای یادگاری و عظیمی رو آورد که ماجراهای شورانگیزشان با کلمات انسانی در صحنه‌های نزدیک به ناظران به اجرا در می‌آیند؛ تسلط در رنگ‌ها و خط که شاید از کامپن آموخته بود او را یاری کرد» (هارت، 1382، ص651).

- در مورد وایدن اطلاعات چندانی در دست نیست ولی او شهرت زیادی داشته و در جنوب هلند نزدیک محلی که یان وان آیک کار می‌کرد، ‌زیسته است. «او مانند آیک قادر بود به ریزه‌کاری. اما کار او صحنه‌های واقعی را بازنمایی نمی‌کنند، پیکره‌هایش را در صحنه کم عمقی در برابر پس زمینه‌ای خنثی قرار داده است» (کامبریج، 1387، ص266).

- «وایدن در سال 1453، به صورت نقاش رسمی شهر بروکسل در آمد و این سمت را حدود سی سال حفظ کرد و در سال 1450، در جشن پنجاهمین سالگرد پاپ، از ایتالیا دیدن کرد و نه تنها به ایتالیا تاثیر ژرفی نهاد بلکه از عظمت کار نقاشان ایتالیایی تاثیر گرفت و در سال 1451، اثر دیگری به نام داوری پسین را به انجام رسانید، این کار نیز در چند لته بود و برای بیمارستان گوتیک شکوهمندی به همت صدر اعظم رولن در بورگنی بنیاد نهاده شد و هنوز نیز پابرجاست» (هارت، 1382، ص 651).

- تحولات انقلاب شمالی بیشتر در ایالت بورگونی رخ دادند. این تحول‌ها همه در 1363، یعنی در هنگامی آغاز شد که « ژان شریف» پادشاه فرانسه، دوک نشینی بورگونی را به کوچک‌ترین پسرش، فیلیپ بی باک،‌ اعطا کرد و آنها استادانی را در دربار خود آوردند و از آنها حمایت کردند (همان، ص 630).

- دوره گوتیک متاخر قرن پانزدهم، طبقۀ متوسط با خانواده­های اعیان شهری قدیم بیش از اشراف زمین دار می‌آمیزد. نو کیسه‌ها به تدریج با خانواده‌های اعیان ثبت یافته قدیم برابر تلقی می‌شوند و اشرافیت کهن و سرمایه‌داری نو با هم مشارکت می‌کند. پس در سده 15، طبقه افزامند متمایزی پدید آمد. اگر منظور از سرمایه‌داری به سادگی عبارت از اداره و انجام کسب و کار به حساب خود طرف باشد که انگیزه‌اش روح و رقابت و سود است، در این صورت بی شک قرون وسطای میانه را دوره سرمایه‌داری به شمار خواهد آمد (هاورز، 1372،ص 212).

- وایدن با بیان ایده‌های اصلی هنر گوتیک، به زبان سبک نوین واقع نمایی، به هنر شمال خدمت بزرگی کرد. او تا حد زیادی نسبت ترکیب‌بندی روشن را حفظ کرد. که در غیر آن صورت می‌توانست تحت‌الشعاع دست‌آوردهای یان وان آیک قرار گیرد و از بین برود.

هنرمندان شمالی، هر یک به شیوه خاص خود، کوشیدند که خواست‌ها و ضرورت‌های جدید هنر را با غایات دیرین مذهبی آن آشتی دهند (کمبریج، 1387، ص266).

پایین آوردن پیکر مسیح از فیلیپ ( حدود 1435)، در جنبه سبک‌شناختی مهم‌ترین اثر وایدن به حساب می‌آید. و صحنه پایین آوردن پیکر مسیح به نمایش در آمده است.

با ترکیبی از تمپرا و رنگ و روغن بر روی چوب در اندازه (62/2×20/2) سانتی‌متر نقاشی شده است. این اثر از طرف صنف کمانداران لورن ( برای کلیسای «فوتد- دام - هورس – رس – مارس» آن شهر سفارش داده شد. بعدها ماریای هنگریایی همسر چارلز پنجم تصویر را از صنف خریداری کرد و به اسپانیا فرستاد و در 1547 به اسکوریال راه یافت و تا 1945 که به دستور ژنرال فرانکو به پرادو ارسال گردید، همان جا ماند.

این تابلو از بدو نمایش در زمره شاهکارها جای گرفت. در 1443 از آن بازنگاری به عمل آمد و در 1569، فیلیپ دوم نقاشی به نام کوکیسه را مامور بازنگاری از آن کرد. پرداخت عالی کوکسیه که مدت‌ها در پرادو به دیوار بود، اکنون در اسکوریال در جای قبلی تصویر اصلی نصب گردیده است.» (کلارک، 1375، ص 62)

**گوتیک**

«نقاشی در سده 14 و 15 رایج اروپا، شیوه‌ای خطی و تزئینی بود که از هنر گوتیک فرانسوی، به خصوص مصورسازی کتاب‌های خطی، سرچشمه گرفت. پیکره‌های ساده و آراسته، انحناهای نرم جامگان، رنگ‌های جواهرگونه، ریزه‌کاری‌های مبتکرانه از ویژگی های آن است.» (پاکباز، 1386، ص 633)

وایدن در دوره رنسانس آغازین زندگی می‌کرده، اما او ساکن شمال اروپا و منطقه فلاندر بود و جزو نقاشان فلاندری که هنوز پایبند اسلوب و روش‌های مکتب بیزانس و گوتیک بوده‌اند می‌باشد.

**موضوع:** یوسف که از اریمیشه بود یکی از شاگردان عیسی ولیکن از ترس یهودیت بود از پیلاطس اجازت خواست تا تن عیسی را بردارد پیلاطس اجازت داد پس آمد و بدن عیسی را برداشت. پس تن عیسی را برداشتند و با بوهایی خوش به کفن آنچنان که رسم دفن یهود است بستند و در جایی که صلیب کرده شد باغی بود و در آن باغ قبر بود که در آن هیچ کس را هنوز نگذشته بود. انجیل یوحنا (گلن ویلیام، 1383، ص 238).

در نقاشی بیزانس اوایل قرن پانزدهم، فضا و مکان غالباً مملو از نور، قداست و نظم است و شمایل‌ها با وقار و آرامشی دیده می‌شوند.

در «پایین آوردن از صلیب» وایدن، با اثری سراسر نمادین روبه‌رو هستیم، صلیب در درون گودی نهاده شده است وایدن سایه‌ها را رها کرده و چهره‌ها و پیکره‌ها را بی رحمانه به ما می‌نمایاند نوری که بر هر چیز نفوذ می‌کند و گویی درون هر پارگی می‌رود. پیکره مریم باکره در انحنای پیکره مسیح تکرار می‌شود و بیش از هر چیز بر مرگ تاکید می‌کند. فرم مریم با حالت گردشی خود، همان حالتی را دارد که مریم مجدلیه در حلقه دستان خود ایجاد کرده است. مسیح به صورت خط منحنی در مرکز تابلو قرار دارد و همه فرم‌ها به صورت دوار در راستای مسیح قرار گرفته‌اند. فرم‌ها در حالتی ساده و مجسمه گونه شبیه به هم ترسیم شده‌اند اما درد و رنج در صورت آن­­ها پیداست. انسان‌هایی شبیه به هم که تفاوت فردی وانسانی از آن­ها گرفته شده و چهره‌ها با تمام رنج همواره سردند این حالت، نشان ریشه تلخکامی و تیره روزی آنهاست. نقاش توانسته ریتم زیبایی را در جامه‌گان پیکره‌ها ایجاد کند سرها به انتهای بالای تابلو چسبیده‌اند گویی جایی برای نفس کشیدن انسان‌ها گذاشته نشده است و به سختی نفس می‌کشند، به سختی زندگی می‌کنند.

«حالت آرام و موقر مردان سالخورده با حالات و حرکات شورانگیز شخصیت‌های اصلی حالت تضاد نظرگیری دارد، زیرا به راستی همچون بازیگران زنده عمل می‌کنند» (کامبریج، 1387، ص 266).

پس زمینه روشن و طلایی که نویدی است بر آینده روشن و پیروزی نهایی تضادی با پلک‌های تاریک مسیح دارد. سراسر تصویر یک هنگامه است، هنگامه‌ای خفقان گرفته. که به عزا نشسته‌اند تضاد در این تصویر موج می‌زند. تقسیم افراد تابلو به 9 نفر به جز مسیح، 3 نفر در سمت راست تابلو و دو نفر در پشت مسیح و چهار نفر در سمت چپ تابلو صورت گرفته است. البته پیکر مسیح در مرکز و مریم باکره در چپ به صورت منحنی به سمت راست تمایل داشته. تابلو از نظر زیباشناسی ساکن است اما هنرمند از طریق خطوط منحنی و دوار تضاد را در نقاشی حاکم کرده است. اگر پیکره‌ها را از فضا حذف کنیم چیزی جز فضای کم عمق و خنثی باقی نمی‌ماند. پیکره‌ها در کل فضا در یک صف کنار هم، کیپ قرار گرفته‌اند و در مرکز قهرمان تصویر است که فریاد زندگی بهتر و از میان رفتن استثمار سر داده است. بر تن رنج دیده و نحیف به صلیب کشیده شده قهرمان تصویر چه گذشته است آیا این زمینه‌ای است برای توجه و آگاهی از طبقه‌ای محروم .توجه به اندام‌ها و دست‌ها، صورت و پاهای در دست گرفته مسیح خود مرکز توجه است. آیا او یک انسان معمولی است یک کارگر یا یک قهرمان یک منجی. آیا مسیح قهرمانی است برای نجات گروه تهیدست جامعه. هر چند کلام وایدن با کلام انگلس و مارکس در برانگیختن مردم متفاوت است اما گویی در هدف هر دو خواستار انقلاب و پیروزی بر حکومتند.

باید تاریخ سرمایه‌داری را از سده‌های 14 و 15 آغاز کرد. به عبارت دیگر انباشت واقعی سرمایه به معنی امروزی آن حتی در قرون وسطی متاخر وجود داشته است. روح خردگرایانه در زندگی اقتصادی، شکست تدریجی اصول و غیر شخصی شدن پیوندهای انسانی در همه جا زمینه به دست آورد هر چند مفهوم کامل سرمایه‌داری به کمال نرسیده ولی علائم اقتصاد نو در این دوران است.

و طبقه میانه به عنوان نماینده روش تولید سرمایه‌داری تفوق دارد (هاورز، 1372، ص 213).

وایدن، در هنگام خلق اثر سی و پنج سال داشته و مسیح در هنگام به صلیب کشیدن تقریباً سی سال پس می‌توان گفت از جهتی نقاشی و قهرمان به تصویر کشیده شده‌اش هم سن و سال بوده‌اند.

هر چند که خود وایدن، زندگی مرفه‌ای داشته اما شاید تبعات سرمایه‌داری را در قرون بعد احساس کرده است و به دادخواهی از گروه فقیر جامعه بر آمده است.

- ضربه قلم وایدن قاطع است و حاصل نوعی اطمینان روحی اوست. رنگ‌ها بر اساس رنگ‌های پر تلالو دست نوشته‌های مصور شمال اروپا صورت گرفته است. قضاوت چشمگیر آبی و قرمز جامعه‌های باکره و یوحنای قدیس و رنگ حنایی مریم مجدلیه به چشم می‌خورد که متاثر از سنت رنگ‌آمیزی نمادگرایانه استادان شیشه نگاری کلیسای قرون وسطی است (‌کلارک، 1375، ص70).

در ترکیب تابلو با مستطیلی خوابیده روبرو هستیم. اشکال داخل مستطیل نه سیلان و نه آرام، بلکه چرخشی دردناک را القاء می‌کنند از درد طبقه پرولتاریا، از رنج مردمی فرودست که در میان طبقه سرمایه‌دار مسخ شده‌اند و بی صدا و ساکت ایستاده‌اند. این درد گاه و بیگاه با افتادن زاویه آرنج یک پیکره در مسیر در هم می‌شکند و صدای آزادی خواه و عدالت شنیده می‌شود. در تصویر ابتدا با آرنج مسیح و بعد زاویه تیز ته آرنج باکره و سرانجام هم آرنج مریم مجدلیه صورت می گیرد.

وحدتی در تابلو دیده می‌شود که با حرکات پیکره‌ها ایجاد گشته است. این وحدت بیان­گر صدای آزادی‌خواهی است برای از میان بردن فقر و طبقات اجتماعی صدایی که سرانجام به وحدت می‌رسد. دست‌آویزان مسیح و مریم باکره هر دو در یک راستا رو به پایین است و این اشاره‌ای است بر ناپایداری ظلم و جور و استثمار.

- دست یله افتاده راست باکره، میان یک جمجمه و پای یوحنای قدیس، گویی زندگی تازه‌ای را از زمین جذب می‌کند (کلارک، 1375، 74). زندگی که به پیروزی نهایی پرولتاریا می‌انجامد و زندگی طبقاتی در آن دیده نمی‌شود. زندگی که در آن حکومت خودکامه و استثمار وجود ندارد – جامعه سفید مسیح که در زمان تصلیبش پاره پاره و تقسیم گشته بود نماد پاکی وعظمت و عدالت اوست. تاج خار بر سر مسیح نماد کشته شدن اوست. صلیب نماد این است که گر چه مسیح به صلیب کشیده شده است اما به پا می‌خیزد، تا مرگ خود را با پیروزی جشن بگیرد. صلیب افتاده، بر زمین، نماد جان بودن اوست. جمجمه علامتی از مرگ است و نردبان راهی است که آسمان و زمین را به یکدیگر متصل می‌کند، راهی است برای پیروزی و صعود پله های آن. ایمان، امید و نیکوکاری است. نردبان و صلیب در پشت مسیح مثلث قائم‌الزاویه‌ای تشکیل داده‌اند که نماد استواری است استواری در راهی برای رسیدن به پیروزی نهایی.

« در واقع وایدن، در صحنه کم عرض پایین آوردن از صلیب، نمایش کلاسیکی در طراز نمایش‌های سوفوکلس ارائه داده است ( کلارک، 1375، ص 67).

هدف نقاش بیان درد و رنج بوده است و می‌توان این درد و رنج را در دادخواهی قهرمان تصویر از ظلم ستیزی و استثمار دانست که به صلیب کشیده می‌شود، اما انتظار پیروزی در نقاشی از طریق نور و رنگ طلایی پس زمینه احساس می‌شود.

نوجوانی در پشت مسیح در بالای نردبانی در مرکز تابلو به سمت بالا تصویر شده است که دست چپ مسیح را گرفته است گویی می‌خواهد او را بلند کند.

از روی لباس سفیدش و ایستادنش در پشت مسیح و بالا رفتنش از نردبان شاید بتوان گفت او نیز منجی دیگری است که فریاد عدالت را سر می‌دهد.

- البته باید توجه داشت که زمان خلق این تابلو در سال 1435 م بوده یعنی درست بعد از این تابلو وایدن به صورت نقاشی رسمی شهر بروکسل درآمد و به شهرت بسیار رسید. اما خصلت نقاشی وایدن در بیان عواطف و درد در تابلوی محراب داوری واپسین مربوط به سال‌های 1450 ادامه یافت.